

در آستانه سی سالگرد انقلاب ایران (۲)

انقلاب و ترور

نوشته عبدی کلانتری

در بخش گذشته از شروع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ صحبت کردیم و رادیکالیزه شدن تدریجی آن تا اعدام پادشاه لوئی شانزدهم در سال ۱۷۹۳. رادیکالیزه شدن انقلاب منجر به دوره دوساله ای از جمهوری ژاکوبین شد که به «حکومت ترور» شهرت دارد. منظور از «ترور» سرکوب قهرآمیز ضد انقلاب و نیروهای مظنون به همکاری با ضدانقلاب است. این دوره از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴ به طول انجامید. در پایان آن، در تاریخ نهم ترمیدور (با تاریخ جدید انقلاب)، رهبر انقلاب روبسپیر دستگیر و اعدام شد. سپس حکومتی متعادل ولیبرال بر سرکار آمد که قادر نشد ثبات و امنیت کشور را احیا کند. به فاصله پنج سال، در هجدهم برومر ۱۷۹۹، یک ژنرال جوان با یک کودتا دیکتاتوری نظامی اعلام کرد. نام این ارتشی جوان ناپلئون بود.

چرا انقلاب «طبقه سوم» یا انقلاب بورژوا دموکراتیک فرانسه - انقلابی که با تأسیس جمهوری و اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند مسیر تاریخ اروپا را برای همیشه دگرگون کرد - رادیکالیزه شد و به حکومت ترور انجامید؟

گفتیم که علاوه بر تلاش روبسپیر و کلوب ژاکوبین برای جلوگیری از جنگ با اطریش و پروس، در سال ۱۷۹۲ نبرد با این دو کشور در گرفت. ارتش فرانسه در اوان جنگ در مرزهای شرقی پیروزی هایی به دست آورده بود اما به زودی دوباره به عقب رانده شد. ژنرال دوموریه، رهبر ارتش، که مجبور به عقب نشینی شده بود، تصمیم گرفت با حمله به «کنوانسیون ملی» و دولت جدید، علیه جمهوری تازه تأسیس دست به کودتا بزند، اما موفق نشد (مقایسه کنید با نقش ژنرال کورنیلوف در انقلاب روسیه). ژیروندن ها (رقیبان ژاکوبین ها که با اصطلاحات امروزه شاید بتوان آنها را «لیبرال» نامید) که پشت پرده با ژنرال دوموریه تماسهایی برقرار کرده بودند، با شکست کودتای او، بی اعتبار شدند.

دانتون مسؤول نیروهای نظامی شد و با هدایت روبسپیر دو نهاد مهم شکل گرفت؛ یکی «دادگاه عالی انقلابی» (The Revolutionary Tribunal) و دیگری «کمیته حفاظت عمومی» (The Committee of Public Safety). این دو نهاد ارکان اصلی «حکومت ترور» را تشکیل دادند.

از این به بعد هر حرکت و جنبشی که بر ضد جمهوری تازه تأسیس صورت می گرفت به عنوان اقدام ضدانقلابی محکوم و سرکوب می شد. وقتی که مردم به خاطر کمبود غذا و گرانی دست به آشوب زدند، روبسپیر این حرکت را به عنوان بلوای اشراف محکوم کرد، اما زمانی بعد که نمایندگان اقشار فرودست مردم خواهان تصفیه کنوانسیون از عناصر فرصت طلب شدند، روبسپیر و ژاکوبین ها جانب آنها را گرفتند تا ژیروندن ها را از کنوانسیون بیرون کنند. اخراج ژیروندن ها با زور و با استفاده از «گارد ملی» و با استخدام سان کولوت ها (پا برهنه ها) به مزد دوفرانک در روز، عملی شد.

وحدت کلمه

روبسپیر که دو سال پیشتر مواضع {به اصطلاح} «لیبرالی» داشت (دفاع از مجلس و حمایت سرسختانه از آزادی بیان، لغو مجازات اعدام)، اکنون اعتقاد پیدا کرده بود که برای حفظ انقلاب و جمهوری، و به منظور جلوگیری از بازگشت سلطنت و اشراف، باید با حمایت سان کولوت های مسلح، یک دولت مرکزی قدرتمند تشکیل شود. او اعلام کرد، «چیزی که ما به آن نیاز داریم یک اراده واحد است. این قیام باید ادامه پیدا کند تا همه اقدامات لازم برای حفظ جمهوری به سرانجام برسد. توده ها باید از کنوانسیون و متقابلاً کنوانسیون از توده ها حمایت کنند.»

در اواخر سال ۱۷۹۳ دولت انقلابی متمرکز رسماً موجودیت پیدا کرد. اما نه تنها جنگ با اتریش و پروس خاتمه نیافت و تحریکات ضد انقلابی بیشتر شد، بلکه دهقانان ایالت «ونده» (Vendee) علیه دولت انقلابی دست به شورش زدند.

جنگ «ونده» (از مارس تا دسامبر ۱۷۹۳) طولانی ترین و خونین ترین جنگ داخلی بود که در آن روستائیان شورشی زیر پرچم «خدا و شاه» دست به قیام زدند. دولت مرکزی، شورش ونده را به عنوان قیام اشرافیت ضدانقلابی به شدیدترین وجه سرکوب کرد. برخی تاریخنگاران ضد ژاکوبین (فرانسوا فوره برای مثال) اعتقاد دارند روستائیان ونده به راستی شاه پرست نبودند بلکه به خاطر خدمت نظام و اعزام اجباری و

فشارهای دولتی به اغتشاش پرداختند و سپس آلت دست اشراف محل قرار گرفتند. کارل مارکس در رساله معروف «هجدهم برومر» به طور گذرا قیام ونده را حرکتی از سوی روستائیان واپسگرا برمی شمارد.

در این اوان وضع معیشت مردم رو به وخامت گذاشته بود. قیمت اجناس و مواد غذایی به طرز سرسام آوری بالا رفته بود. اداره امور در شهرستانها می رفت که از کنترل دولت خارج شود و هرج و مرج به وجود آید. ارتش در جنگ موقعیت خوبی نداشت و در آستانه شکست بود. در نتیجه، اتکای دولت مرکزی به دو ارگان انقلابی «کمیته حفاظت ملی» و «دادگاههای انقلابی» بیشتر و بیشتر می شد. دولت با اتکا به سان کولوت های مسلح موفق شد اراده خود را برای ایجاد نظم تحمیل کند.

دولت انقلابی به رهبری روبسپیر آشوب ها را سرکوب کرد، قیمت ها را به زور پائین آورد، قوانین زیادی مربوط به آموزش و صنعت و امور مدنی و دارائی دهقانان گذراندند، ارتش جمهوری را تجدید سازمان کردند، و موفق شدند قوای دشمن را در تابستان ۱۷۹۴ از خاک فرانسه بیرون برانند.

در این دوره انقلابی، گردن ۱۸ هزار نفر به گیوتین سپرده شد و حدود ۲۵ هزار تن دیگر به نیزه به طرق مختلف کشته شدند. افراطیان «چپ» نیز سرکوب شدند. چپگرایان یا «ابرتیست ها» از حامیان رادیکال فلسفه روشنگری و به شدت دین ستیز بودند (مقایسه کنید با حامیان شوراها و انقلاب مداوم در انقلاب روسیه). در داخل حکومت، جناح «راست»، یعنی دانتون و طرفداران اش به همراه چندتن از رهبران برجسته ژاکوبین که نمی خواستند خشونت انقلابی بالا بگیرد، به گیوتین سپرده شدند (مقایسه کنید با بوخارین و طرفداران «نپ» در انقلاب روسیه).

تا آنکه نوبت به خود روبسپیر رسید. درست چهار ماه پس از اعدام دانتون، در اوج اقتدار و محبوبیت روبسپیر، علیه او کودتایی صورت می گیرد. توطئه کنندگان خود نمایندگانی از مجلس بودند که به خاطر اعمال نفوذا و سوء استفاده از موقعیت، مورد پیگرد مأموران ویژه تسخیر ناپذیرها یا «فسادناپذیران» (incorruptibles) قرار گرفته بودند. در فضای رعب و بی اعتمادی تحت حکومت فسادناپذیر و فضیلت طلب روبسپیر، سایر نمایندگان مجلس نیز از ترس جان از کودتاکنندگان حمایت کردند. آنها روبسپیر، سن ژوست، کوتون، و دیگر رهبران انقلابی ژاکوبین را متهم به دیکتاتوری فردی کردند. ماکسیمیلیان روبسپیر و ۲۱ تن از نزدیک ترین یاران اش ابتدا به «دادگاه عالی انقلابی» برده و سپس به گیوتین سپرده شدند. روبسپیر به هنگام مرگ ۳۶ سال داشت و تمامی دارائی اش چیزی معادل سیصد دلار بود.



به این ترتیب، جمهوری دموکراتیک ژاکوبن، در آخر تابستان ۱۷۹۴ جای خود را به جمهوری ترمیدور داد. در انتهای پنج سال ناامنی و بی ثباتی ترمیدور، در هجدهم برومر ۱۷۹۹، این حکومت با کودتای نظامی ناپلئون بوناپارت ساقط می شود. در سال ۱۸۰۴ ناپلئون خود را امپراتور می نامد. این پایان جمهوری فرانسه اما آغاز تثبیت و نهادینه شدن جامعه نوین بورژوازی یا جامعه طبقات متوسط است.

بخش بعد - انقلاب و فلسفه